

مقام زن در اسلام

یازدهم اسفند امسال، مصادف است با بیستم جمادی الثانی، روز ولادت باسعادت بانوی بزرگ اسلام، کفوعلی علیه السلام و مادر دوریحانه رسول خدا «ص» حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا سلام الله علیها.

ما این عید سعید و روز فرخنده را به امام زمان روحی فداه و فرزند ارجمند حضرت زهراء «س»، امام خمینی که نه تنها در عمل پیرو آن حضرت است، بلکه سالروز ولادت مبارکش نیز با ولادت جدّه اطهرش مصادف است، و به مردان و زنان ایران اسلامی که در ولایت و محبت و پیروی، الگوی دیگر مسلمانان می باشند و نمونه ای بارز از مسلمانان صدراسلام می باشند و در محبت به حضرت زهرا «س» و پیروی از نایب به حق امام زمان «عج» گوی سبقت را از دیگر ملت‌ها و نسل‌های گذشته و حال روده اند، تبریک و تهنیت می گوئیم.

و به این مناسبت مقاله ای کوتاه درباره مقام زن در اسلام تقدیم به برادران و خواهران عزیز می کنیم، به امید اینکه در آینده آن را کاملتر ارائه دهیم.

زن در جوامع گذشته و حال

اسلام، انقلابی بزرگ در مقام زن از نظر احیای حقوق طبیعی و مسلم او و ارج گذاشتن به او در جامعه به عنوان محور نظام در منزل و داری دردهای روزمره و گرفتاریهای زندگی و آینده خوشبختی و سعادت نموده است. و از این روی، اصولی را برای رسیدن به این انگیزه والا قرارداد که همپراز بادیگر باورها و عقاید، ضروری و لازم می باشد. و مقام زن را بالا برده و آن را از

هر هرج و مرج تباهی مصون داشته و از ظلم و ستمی که - قبل از اسلام - همواره گریبانگیر او بوده و درهای زندگی بر روی او بسته، حمایت کرده است. همان ظلم و ستمی که نمونه اش در جامعه بزرگ روم پدیدار بود. آنان بر این باور بودند که زن نه تنها در دنیا اجازه استقلال و آزادی ندارد که در آخرت نیز، او را جانی نیست!!

فیلسوف بزرگ چین (کونفوسیوس) که برخی از اسلام ناشناسان ما، آن همه از او دم می زنند درباره زن می گوید:

«جایز نیست که زن امر ونهی کند زیرا کارش در خدمت کردن و کارهای منزل خلاصه می شود و نباید او را در منزل زندانی کرد تاخیر و شرش از آستانه درب منزل فراتر نرود!»

فیلسوف آلمان «هگل» گوید: «زنی که مرا وادار به احترام وی می کند، هنوز آفریده نشده و نخواهد شد!!».

و جالب اینجا است که دانشمندان و اصحاب مکاتب بیگانه فلسفی و سیاسی و حتی مذهبی در طول زمان، راجع به این مطلب بحث و جدال می کرده اند که آیا زن انسان است یا نه؟! و آیا خداوند به زن، روح انسانی داده است یا او همانند یکی از جمادات است؟! هندوها، سواد آموزی را بر زن تحریم کردند و بودائی ها معتقد شدند کسی با زنی تماس بگیرد و با او مشورت کند، راه رهائی براوسته شده است! و نصاری و یهود زن را مصدر و محور هر گناه دانستند و یونانی ها زنان را از تمام حقوق مدنی و اجتماعی محروم کرده اند و جاهلیت عرب آنقدر به چشم بدبینی

و ذلت به زن نگریستند که آن را از لحظه شروع زندگی زنده به گور کردند و ایرانیان شاه پرست! زن را مانند یک کالای ظریف، خرید و فروش نمودند و... و دیگر جوامع بشر از این برنامه های غلط مستثنی نبودند، تاجایی که «زن» خویشان خویش را فراموش کرد و خود نیز باورش شده بود که کالائی است قابل خرید و فروش و سربار جامعه است و مانند دستمال باید از دستی بدست دیگر منتقل شود همانگونه که جامعه مترقی غرب امروز برای زن خواستار است که از صفحه تبلیغات مجله ها و روزنامه و کالاهای و به صورت مانکن ها و عروسکهای زینت بخش ویرین ها، تجاوز نکرده است.

زن از دیدگاه اسلام

و اما اسلام آمد که کرامت انسانی زن را به او بازگرداند. اسلام آمد که اقرار کند: زن انسانی است مانند مرد و بر او است آنچه بر مردان است از واجبات و حقوق «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ و در این اقرار، سه راز نهفته است:

۱ - گرچه سیاست اداره امور خانواده به مرد واگذار شده است ولی نباید مرد این حق را وسیله ظلم و برتری جوشی دوکانون گرم خانواده بداند و بر آن در کوچک شمردن زن و تحقیر وی، تکیه نماید.

۲ - زنان دارای حقوق اجتماعی مساوی هستند و زن حق دارد تا آنجا که توان دارد، موهبت های الهی و فطری خود را در چهار چوب نظام ثابت الهی، پرورش دهد.

۳ - زن می تواند از تمام مزایای مشروع اجتماعی برخوردار باشد و از آموزش و تعلیم و تعلم تا رسیدن به اوج پیشرفت علمی بهره برد.

و در مسائل اقتصادی حق دارد، مانند مرد از اموال خود در حدود قانون اسلام، استفاده کند و آن را استثمار نماید و هیچ کس راحقی در اموال او نیست. «وَلِلرِّجَالِ نَهْيٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَهْيٌ مِّمَّا كَتَبْنَ»^۲ و بالاتر اینکه اگر هر قدر هم ثروتمند و مالدار باشد، شوهر را از پرداخت نفقه اش باز نمی دارد. و در انتخاب همسر نیز، اختیار با زن است و بدون اجازه او کسی حق ندارد، شوهر برایش انتخاب کند.

حق زن بر مرد

و از سویی دیگر اسلام بر مرد واجب کرده است که بازن

رفتاری خوب و درخورشان یک انسان کامل داشته باشد و زن مؤمن را کفو مرد مؤمن می داند. امام زین العابدین «علیه السلام» در رساله حقوقی خویش می فرماید:

«وَأَقَابَ حَقَّ الزَّوْجَةِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأَسَاً فَتَعَلَّمْ أَنْ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتَكْرِمَهَا وَتَرْفُقْ بِهَا، وَإِنْ كَانَ حَقَّكَ عَلَيْهَا أَوْجِبْ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا»^۳ و اما حق همسرت این است که بدانی خدای تبارک و تعالی او را مایه آرامش و انس تو قرار داده و بدانی که این نعمتی است از خداوند بر تو، پس باید او را محترم شماری و به او مهربانی کنی و گرچه حق تو بر او واجب تر است ولی حق او بر تو نیز این است که با او مهربان باشی.

و در روایتی پیامبر اکرم «ص» می فرماید: بهترین شما، کسی است که با خانواده اش بهترین رفتار را داشته باشد، (فَأَنَّ خَيْرَكُمْ خَيْرًا لِأَهْلِهِ).^۴

هلاک ارزش انسانی

و آن راهی که برای رسیدن به درجات والای پیشرفت روحی و معنوی میان مرد و زن مشترک است:

«فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبَّهُمْ أَنِّي لَأُضِيعَ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»^۵ پس خداوند دعای آنانرا اجابت کرد که بتحقیق من (که پروردگار و خالق شما هستم) عمل هیچیک از مرد و زن را ضایع نمی کنم و بی مزد نمیگذارم.

و در جایی دیگر می فرماید:

«وَمَنْ يَمَلِكُ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»^۶ و هر مرد و زن، اعمال صالح و شایسته را بجای آورد و با ایمان باشد، آنان به بهشت روانه شوند و به اندازه پرده هسته خرمائی به آنها ظلم نمی شود.

این جزئی از کل و اندکی از بساری آیات الهی است که زن را از حقیقت ذلت به اوج عزت بالا برده و شخصیت انسانی او را به مردم گوشزد نموده که هم جامعه زن را بشناسد و هم زن خود را بشناسد.

آری! خداوند زن و مرد را در پاداش و مزد متساوی قرار داده تا در امور زندگی نیز، حقوق اجتماعی هردو متساوی باشد و تا مردها به آن برتری و امتیازی که در اداره کردن خانواده و

حکومت خلاصه می شود مغرور و خودبین نشوند و آن را وسیله ای برای اجحاف و ظلم به خانواده قرار ندهند و زنهای نیز به خود بدبین نشوند و چنین نپندارند که مرد بر آنها برتری دارد و مقتضای برتری این است که نزد خدائیز دارای درجه ای بالاتر و مقامی شامخ تر هستند!! و خداوند دلیل این تساوی را چنین بیان فرموده: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» - برخی از برخی دیگر به وجود آمده آید. یعنی مرد از زن و زن از مرد به وجود آمده پس در خلقت و آفرینش امتیازی بین شما نیست، و تنها امتیازی که از نظر خداوند قابل قبول است، ایمان و عمل صالح است. پس اگر ایمان و عمل نیکو و شایسته در مرد فزونی یافت، نزد خدا برتری خواهد داشت و اگر زن دارای ایمانی بیشتر و اعمالی شایسته تر بود، قریش نزد پروردگار بیشتر خواهد بود و خداوند به هیچ یک از زن و مرد ظلمی روا نمی دارد حتی اگر به اندازه پرده هسته خرمائی باشد. بنابراین، انسانها نیز باید در رفتار باهمدیگر ظلم نکنند و ظلمی ناپسند تر از این نیست که مرد به خانواده اش ظلم کند و رفتارش باهمسرش خشن و بی عاطفه باشد.

در خاتمه برای تیمن و تبرک، قصیده ای را در مدح حضرت زهرا «س» نقل می کنیم:

ای رخ انور تو مطلع نور / نور سیمای تو تجلی طور
از بنایت جهان جان آباد / وز ولایت سرای دل معمور
فکرتو میبرد ملال و محن / ذکر تو آورد نشاط و سرور
از تو انوار حق عیان گردید / هر کجا بود ظلمتی شد نور
بود رخسار شاهد ازلی / مدتی در حجاب چنان مستور
زیکی جلوه نئی تجلی کرد / آمد آن جلوه در سرور و ظهور
تافت خورشید طلعت زهرا / مقصد خلقت خدای غفور
گرچه رویش کسی ندید چنان / طلعت آفتاب بیند کور؟
رفت از یاد هاجر و مریم / تا که گردید فاطمه مشهور
سوره هل اتی علی الانسان / آیه ان سعیکم مشکور
مدتی بود بحر قبض بخود / پرورائید لؤلؤ منشور
کرد غواص قدرت آنکه غوص / یافت گردید در تمام بحور
یک صدف داد حق به پیغمبر / که در او بود بازده گوهر

شمس دین تا که نور گستر شد / همه آفاق از او منور شد
بحر تو حید پرز گوهر گشت / چرخ تمجید پرز اختر شد
مکه شد رشک آسمان که دراو / مولد دختر پیغمبر شد

زهرا آمد که بنگرد زهراء / زهرا آمد که بنگرد زهراء
خود بخود گفت ذره باخورشید / خود بخود گفت ذره باخورشید
تا که این غم زدل کند بیرون / تا که این غم زدل کند بیرون
پایه دین حق از ایندختر / پایه دین حق از ایندختر
وه چه دختر که بهر کسب ضیاء / وه چه دختر که بهر کسب ضیاء
تافت ثانور حضرت زهراء / تافت ثانور حضرت زهراء
اصل میزان حق شناسی را / اصل میزان حق شناسی را
خواست بند بکفائی که علی است / خواست بند بکفائی که علی است
دید هم سنگ حبتدر گزار / دید هم سنگ حبتدر گزار
کرد آنگاه خلقت زهراء / کرد آنگاه خلقت زهراء
مرتضی را کجا بدی همسر / مرتضی را کجا بدی همسر
همه کائنات را معلوم / همه کائنات را معلوم
زن نیامد بر تبه چون زهراء / زن نیامد بر تبه چون زهراء

ای تو پیشتر زرتبه از مریم / ای تو پیشتر زرتبه از مریم
درد حب تو پیشتر از درمان / درد حب تو پیشتر از درمان
گر بُدی می کشید بهر ضیاء / گر بُدی می کشید بهر ضیاء
ای که بهتر ز رحمت خاندان / ای که بهتر ز رحمت خاندان
آنکه مریم از او رمیدی گفت / آنکه مریم از او رمیدی گفت
بهر خدمت بدرگهت میخواست / بهر خدمت بدرگهت میخواست
خلقت هر دو کون بهتر شود / خلقت هر دو کون بهتر شود
گر نبودی نبود شمس و قمر / گر نبودی نبود شمس و قمر
جنت حمدر حبیبه بزندان / جنت حمدر حبیبه بزندان
حادث خوانده اند من گویم / حادث خوانده اند من گویم
نقش بستند وجود پاک ترا / نقش بستند وجود پاک ترا
بسرابای انوارت ایسزد / بسرابای انوارت ایسزد
اینکه بینی سپهر مینازد / اینکه بینی سپهر مینازد
بخبالی که باز خواهد یافت / بخبالی که باز خواهد یافت
تا که براو کند همیشه جفا / تا که براو کند همیشه جفا
نشانند بدو بجزز اندوه / نشانند بدو بجزز اندوه
تا گرفتار سازدش با دارد / تا گرفتار سازدش با دارد
چهره اش را ز کین کند نبلی / چهره اش را ز کین کند نبلی

۱- سوره بقره - آیه ۲۲۸
۲- سوره نساء - آیه ۳۲
۳- بحار - ج ۷۴ - ص ۵
۴- بحار - ج ۷۹ - ص ۲۶۸
۵- سوره آل عمران - آیه ۱۹۵
۶- سوره نساء - آیه ۱۲۴